



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱ آذر ۱۳۹۳

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (الثانی: المعدن)

مصادف با: ۲۸ محرم ۱۴۳۶

موضوع جزئی: اعتبار وحدت در نصاب - چهارم: بررسی اعتبار وحدت از حیث معدن

جلسه: ۳۰

سال پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه و نتیجه بحث گذشته

در فرع چهارم بحث در این بود که آیا وحدت از حیث معدن و مکان استخراج در بلوغ نصاب، معتبر است یا نه؟ یعنی اگر آنچه که از هر معدن استخراج می شود مستقلاً به بیست دینار (نصاب) برسد، آنگاه در هر یک مستقلاً خمس، واجب است ولی اگر آنچه که از هر یک از این معادن متعدد استخراج می شود به تنهایی کمتر از بیست دینار شود اینجا یضم بعضی الی بعض پس بحث در ملاحظه مجموع برای نصاب است یا ملاحظه هر معدن به نحو مستقل.

فرق نظر امام و سید

نظر امام (ره) و سید را عرض کردیم؛ بین نظر امام و مرحوم سید هم فرق است هر چند به حسب ظاهر شاید موهم این معنا باشد که اینها باهم یکسان است. به هر حال بین نظر امام و سید فرق است؛ چون امام (ره) می فرمایند: وحدت معتبر است. لکن استثنائی که امام کردند، فقط مربوط به جایی است که ممکن است گمان بشود تعدد در کار است لذا فرمود اگر در یک منطقه ای بین ابعاض آن معدن، اجزاء ارضیه تخلل ایجاد کند، بعد معدناً واحداً عرفاً و لذا ضمیمه صورت می گیرد. اما مرحوم سید، در واقع نظرشان این است که در دو معدن نزدیک به هم اگر اتحاد در جنس باشد، ضمیمه صورت می گیرد؛ یعنی اگر دو معدن کنار هم و نزدیک هم باشند هر چند دو معدن محسوب شوند، اگر جنسشان یکی باشد ما مجموع را ملاحظه می کنیم و لذا ضمیمه صورت می گیرد و نصاب با ملاحظه مجموع در نظر گرفته می شود. لذا هنگام بررسی تفصیل مرحوم سید عرض خواهیم کرد که محقق خوبی به صاحب عروة اشکال کرده و فرموده اند: حرف سید علی اطلاقه صحیح نیست؛ چون این حرف فقط در صورتی درست است که این اتحاد و تقارب، عرفاً موجب صدق وحدت معدن باشد یعنی اگر مثلاً دو معدن کنار هم و نزدیک به هم هستند، لکن این تقارب و نزدیکی دو معدن مخصوصاً با ملاحظه اینکه جنسشان یکی است، بگونه ای باشد که عرفاً یک معدن محسوب شوند (اگر عرفاً یک معدن حساب شوند)، از موضوع مسئله ما خارج می شود؛ یعنی اگر عرفاً یک معدن محسوب شد، ضمیمه کردن آنچه که از این قسمت خارج می شود و آنچه که از قسمت دیگر خارج می شود بلامانع است چون عرفاً یک معدن محسوب می شوند. مثل چاه های نفت در یک منطقه که دارای یک منبع است و در اعماق بهم متصل است ولی طرق استخراج با هم فرق دارد. این عرفاً یک معدن محسوب می شود هر چند اگر در چند جا چاه بزنند و استخراج کنند، این عرفاً چند معدن نیست و یک معدن محسوب می شود. اما اگر عرفاً یک معدن محسوب نشود و عرف آن را دو یا چند معدن بدانند، محقق خوبی می فرمایند: سخن سید در اینجا درست نیست و به تفصیل ایشان اشکال کرده اند که بعداً عرض خواهیم کرد.

لذا با توجه به ظاهر کلمات امام (ره) و مرحوم سید و همچنین اشکال محقق خوبی به سید معلوم می‌شود کلام امام (ره) و مرحوم سید با هم تفاوت دارد. بنابراین امام جزء کسانی است که قائل به اعتبار وحدت از حیث معدن در بلوغ نصاب است و مرحوم سید در مسئله تفصیل داده است.

اقوال در فرع چهارم

پس معلوم می‌شود که به طور کلی در این مسئله سه قول وجود دارد:

قول اول

یک قول، قول به اعتبار وحدت از حیث معدن در بلوغ نصاب است؛ امام (ره) و جمع زیادی از بزرگان این نظر را قبول دارند؛ لذا قائلین به این قول معتقدند که برای وجوب خمس، هر معدن مستقلاً اگر به بیست دینار رسید، خمسش واجب است ولو اینکه جنسشان یکی باشد یا نزدیک به هم باشد مثلاً در قم یک معدن اول شهر و یک معدن هم آخر شهر باشد. اینها نزدیک هستند ولی دو تا معدن هستند هر چند تقارب و اتحاد در جنس هم داشته باشند ولی هر یک مستقلاً لحاظ می‌شوند.

قول دوم

قول دوم، قول به عدم اعتبار وحدت مطلقاً است یعنی بطور کلی معادن اگر متعدد باشند، نصاب به ملاحظه مجموع آنچه که از این معادن استخراج می‌شود ملاحظه می‌گردد. یعنی آنچه که از این معادن استخراج شده به هم ضمیمه می‌شوند. مثلاً اگر از سه معدن استخراج شد و به بیست دینار رسید، در اینجا خمس واجب است. برخی از قدما از جمله مثل شهید در دروس، کاشف الغطا و جمعی از بزرگان به این نظر متمایل هستند.

قول سوم

قول سوم تفصیل در مسئله است؛ مرحوم سید تفصیل بین صورت اتحاد و تقارب معادن و بین غیر آن را پذیرفته است؛ ایشان فرموده: اگر معادن متعدد، جنس واحد داشته باشند (مثلاً هر دو طلا یا هر دو نقره باشند) و این معادن به هم نزدیک باشند، یکفی بلوغ المجموع النصاب. اما اگر معادن متعدد، تقارب نداشته باشند یا اتحاد در جنس نداشته باشند، ضمیمه صورت نمی‌گیرد و هر یک مستقلاً ملاحظه می‌شود.

پس کآن به نظر ایشان ما چهار گونه معادن متعدد داریم:

- ۱- معادن متعددی که جنسشان یکسان بوده و به هم نزدیک هستند که در این صورت یکفی بلوغ المجموع النصاب؛
- ۲- معادن متعددی که جنسشان یکسان بوده لکن از هم دور هستند که در این صورت لا یکفی بلوغ المجموع النصاب؛
- ۳- معادن متعددی که جنسشان یکسان نیست و به هم نزدیک هستند که در این صورت لا یکفی بلوغ المجموع النصاب؛
- ۴- معادن متعددی که اساساً نه جنسشان یکسان است و نه به هم نزدیک هستند که در این صورت لا یکفی بلوغ المجموع النصاب.

نکته

این سه قولی بود که در مسئله وجود داشت. قبل از اینکه به ادله این اقوال بپردازیم تأکید بر یک نکته لازم به نظر می‌رسد و آن اینکه موضوع بحث در اینجا چیست؟ دانستن این مسئله خیلی مهم و راه‌گشا بوده و به ما در اینکه ادله را به درستی بشناسیم و قول حق در مسأله را اختیار کنیم، کمک می‌کند.

بنابر آنچه که سابقاً هم گفتیم اینجا محلّ بحث، معادن متعدد است یعنی تعدد معادن موضوعیت دارد. ما می‌خواهیم ببینیم آیا در معادن متعدد، ضمیمه صورت می‌گیرد یا نه؟ پس بحث در این است که آیا خمس، در معادن متعدد به شرطی واجب است که هر یک از اینها مستقلاً به نصاب بیست دینار برسد یا چنانچه مجموع اینها هم به بیست دینار برسد، خمس واجب است. لذا در اینجا فرض تعدد معادن، یک اصل مفروع عنه است. و الا اگر معدن واحد باشد که بحثی ندارد؛ چون ما داریم در اعتبار وحدت بحث می‌کنیم. یعنی آیا وحدت معدن در بلوغ نصاب معتبر است یا نه؟ در جایی که یک معدن باشد که اختلافی نیست بلکه بحث در دو معدن و بیشتر است.

همچنین در فرع چهارم ما کاری به تعدد جنس و تعدد اخراج و تعدد مُخرَج نداریم چرا که بحث از آن سه جهت قبلاً گذشت.

ادله قول اول

چند دلیل برای این قول می‌شود ذکر کرد که البته بعضی از ادله‌ای که در این مقام اقامه شده به نظر می‌رسد که با هم تداخل دارند یعنی نمی‌توان این ادله را به درستی از هم تفکیک کرد. در مجموع به نظر می‌رسد که در اینجا دو دلیل می‌توان ذکر کرد:

دلیل اول

دلیل اول مبنی بر اینکه وحدت از حیث معدن، معتبر است به سه نحو قابل تقریر است:

تقریر اول

این تقریر از کلمات محقق عراقی استفاده می‌شود و آن این است که موضوع خمس در ادله وجوب خمس (البته ایشان تعبیر ادله را به کار نبرده ولی به حسب ظاهر منظور ایشان همین است) و حتی صحیحه بزنطی عبارت است از: «طبیعی المعدن» یعنی مثلاً در یَجِبُ الخمس فی المعدن، وجوب متعلق به طبیعت معدن شده لکن این طبیعت در همه افراد جاری و ساری است. یعنی در واقع، این طبیعی المعدن، به کلّ فرد من افراد المعدن انحلال پیدا می‌کند. پس کأنّ خمس بواسطه انحلال طبیعت به افراد، در همه افراد واجب است.

به هر حال به نظر محقق عراقی لازمه این مطلب این است که اگر نصاب برای معدن تعیین می‌شود، این نصاب هم در افراد جاری باشد، نه در طبیعت. بر فرض اگر نصاب برای طبیعت معدن هم ثابت شود، نصابی که برای طبیعت معدن ثابت شده این ساری در همه افراد می‌شود. و نتیجه این می‌شود که نصاب هر فردی از معدن مستقلاً باید به بیست دینار برسد. پس در واقع، موضوع وجوب خمس عبارت است از طبیعت المعدن و لذا مثل همه قضایای حقیقیه که انحلال پیدا می‌شود، اینجا هم در یَجِبُ الخمس فی المعدن، انحلال پیدا می‌شود.

البته نظر محقق عراقی در باب قضایای حقیقیه با نظر مشهور و مرحوم آقای خوئی متفاوت است. هر چند این نظرات به هم نزدیک است و گرنه قضایای حقیقیه از دید این بزرگواران با هم متفاوت است. به هر حال يجب الخمس فی المعدن یعنی يجب الخمس فی کل معدن و از آنجا که نصاب هم برای معدن ذکر شده لذا نصاب در حقیقت کأن برای کل معدن ثابت شده است. این محصل دلیل محقق عراقی است.^۱

تقریر دوم

البته محقق خوئی از راه انحلال قضیه حقیقیه به قضایای مستقل، وارد شده و می‌گوید این مطلب اقتضا می‌کند که حکم وجوب خمس، برای هر معدنی به نحو مستقل ثابت شود اگرچه در کلام محقق خوئی مسئله انحلال قضیه حقیقیه مطرح شده، ولی ظاهرش این است که اصل دلیلی که محقق خوئی هم فرموده، همین دلیل محقق عراقی است؛ که بالاخره حکم به طبیعت متعلق شده و وجوب خمس، روی طبیعت معدن رفته و از آنجا که در همه این موارد قضیه انحلال پیدا می‌کند لذا قهراً حکم هم روی افراد می‌رود. پس وجوب خمس متعلق به افراد معادن شده نه طبیعت معادن.

تقریر سوم

مقتضای ظاهر صحیحه بزنطی این است که موضوع واحد است؛ صحیحه بزنطی وقتی می‌گوید: سألت عن ما أخرج المعدن من قلیل او کثیر هل فیه شیء، ظاهر صحیحه این است که از معدن سوال می‌کند؛ پس موضوع معدن است این موضوع هم واحد است. بنابراین ظهور صحیحه بزنطی اقتضا می‌کند که نصاب در هر معدن، مستقلاً لحاظ بشود.

این هم یک دلیل است که یا باید از راه انحلال قضایای حقیقیه وارد شویم، یا از راه سربان طبیعت در افراد و یا از راه اینکه موضوع این صحیحه چون واحد است، پس هر کدام مستقل حساب می‌شود. از نظر دقی می‌شود هر یک از اینها را یک دلیل به حساب آورد ولی در واقع همه اینها یک دلیل است و روح همه این تعابیر یکی است یعنی اختلاف ماهوی بین این بیانها نیست.

سؤال: اینکه مسئله دائر مدار طبیعت قرار بگیرد یا جنس معدن چه فرقی می‌کند؟

استاد: طبیعت با خارج فرق می‌کند؛ اینکه ما بگوییم طبیعت مرآة برای خارج است یا نیست این را بعضی معتقدند که طبیعت بما أنّها مرآة للخارج، موضوع در قضایای حقیقی است مثل محقق نائینی که می‌گویند: موضوع قضیه حقیقیه عبارت است از طبیعت بما أنّها مرآة للخارج. ولی امام (ره) عقیده دارد که موضوع قضیه حقیقیه طبیعت است ولی بما أنّها مرآة للخارج نیست بلکه طبیعت من حیث هی است. اصلاً حیث مرآتیت و طریقیت الی الخارج هم در این موضوع دخیل نیست. این در جای خودش باید بحث شود که قضایای حقیقیه چیست.

پس مسئله این است که ما اعتبار وحدت را از چه چیزی بدست بیاوریم؛ یک موقع از این بیان که بگوییم: ظهور صحیحه بزنطی در اعتبار وحدت است چون در صحیحه بزنطی معدن آمده (سألت عن ما أخرج المعدن) و این موضوع واحد است. و طبیعتاً این معدن خودش مستقلاً موضوع برای وجوب خمس قرار گرفته، پس نصاب هم برای هر معدن جداگانه حساب می‌شود. این یک بیان ساده با قطع نظر از مسئله انحلال است.

۱. شرح تبصرة المتعلمین، ج ۳، ص ۱۷۸.

محصل دلیل اول

پس از یک جهت می‌توان گفت که اینها فرق دارند و از یک جهت می‌توان گفت که هیچ فرقی با هم ندارند. لذا همه اینها را بعنوان دلیل اول می‌گوییم. شاید بهتر این باشد که مثلاً بگوییم در واقع برای دلیل اول یعنی برای اینکه وحدت از حیث معدن در بلوغ نصاب معتبر است، سه تقریر مطرح است:

۱. یکی این که بگوییم ظاهر صحیحه این است که نصاب در معدن ملاک است و اینجا معدن موضوع خمس و نصاب قرار گرفته و چون موضوع واحد است و یک معدن موضوع است پس هر جایی که یصدق علیه معدن، خودش مستقلاً موضوع برای نصاب و وجوب خمس است.

۲. این تقریر در واقع از راه انحلال قضیه حقیقیه پیش آمده و می‌گوید: يجب الخمس فی المعدن، این یک قضیه است و همانند همه قضایای حقیقیه به تعداد افراد معدن منحل می‌شود. پس هر معدن، حکم مستقلی دارد و فرقی هم بین تباعد و تقارب معادن نیست.^۱

۳. به طور کلی موضوع خمس طبیعی المعدن است و از آنجا که طبیعت ساری در افراد است، پس وجوب هم به افراد متعلق می‌شود و نصاب هم در رابطه با افراد ملاحظه می‌شود. یعنی نصاب هم ساری در همه افرادش است یعنی نصاب را در هر فردی از معدن مستقلاً باید لحاظ کرد.

البته این تقریر ریشه تقریر محقق خوبی است، لکن محقق خوبی انحلال قضیه حقیقیه را مطرح کرده و محقق عراقی از راه اینکه طبیعت ساری در افراد است که البته اینها قابل بازگشت به یکدیگر می‌باشند.

در هر صورت به نظر ما همه اینها تقریرات به عنوان یک دلیل باید ذکر شود چون حقیقتاً فرقی بین اینها نیست الا اینکه بیان، مختلف است یعنی ما در واقع تقریر محقق عراقی را هم می‌توانیم به این برگردانیم که ظاهر صحیحه و دلیل این است. تقریر آقای خوبی را هم می‌توانیم به این برگردانیم که این طبیعت، سریان در افراد دارد. و از طرفی تقریر اول را هم اگر بخواهیم ببینیم چرا صحیحه ظهور در این دارد که هر معدن مستقلاً لحاظ شود، ریشه‌اش همین مسئله انحلال می‌تواند باشد. و گرنه چه وجهی برای این ظهور وجود دارد.

فتحصل مَّا ذکرنا کُلَّهُ که یک دلیل بر اعتبار وحدت در معدن اخذ به خود ادله خمس و دلیل نصاب (صحیحه بزنی) و اینکه این قضیه مثل همه قضایای شرعی، انحلال پیدا می‌کند و حکم و نصاب را به بالنسبة إلى کل معدن ثابت می‌کند.

بحث جلسه آینده: دلیل دوم بر خلاف دلیل اول که اخذ به ظاهر صحیحه بود، ادعای انصراف صحیحه از ظاهر خودش است؛ دقیقاً دو راه مقابل هم برای اثبات یک مدّعی شده است؛ دلیل اول اخذ به ظهور ادله خمس است و دلیل دوم ادعای انصراف است یعنی می‌گوید ظاهر این صحیحه عدم اعتبار وحدت است ولی منصرف می‌شود. که ان شاء الله در جلسه آینده این دلیل را بیان خواهیم کرد و بعد به بررسی این دو دلیل که برای قول اول یعنی اعتبار وحدت ذکر شده خواهیم پرداخت.

«الحمد لله رب العالمین»

۱. مستند العروة، موسوعه، ج ۲۵، ص ۴۸.